

مَثَلِ گوسفند گمشده و سکه

دکتر جاش موودی

زمینه‌ی این دو مَثَل معروف که به حکایت معروف‌تر پسر-اصراف کار منتهی می‌شود، این است که عیسی به دلیل وقت‌گذراندن با "گناهکاران" مورد انتقاد قرار گرفته بود. او از آنها پذیرایی می‌کرد و با آنها غذا می‌خورد. عیسی در حال وقت‌گذراندن با کسانی است که فریسیان و کاتبان، آن قانون‌گذاران بزرگ زمان عیسی، آنها را افرادی ناخواستنی، نامطلوب و برای خدا رد شده می‌دانستند. مشکل اینجاست: اگر عیسی همان چیزی است که ادعا می‌کند (که تا آنجایی که فریسیان می‌بینند، حداقل یک مرد مقدس است که از جانب خدا صحبت می‌کند)، چگونه می‌تواند با این "گناهکاران" غیرقابل تحمل وقت بگذراند؟

همان‌طور که عیسی با استفاده از این مَثَل‌ها به انتقادات آنها پاسخ می‌دهد، شکل صحبتش را با مهارت (مانند یک استاد) تغییر می‌دهد: بسیار سخت‌تر از آنکه کسی بتواند او را زیر سؤال ببرد، آنچه او انجام می‌دهد از قلبی سرشار از محبت و شادی آسمان برآمده است.

بیا بید در ابتدا به طرز صحبت مسیح و تغییر لحنش در مَثَل‌ها نگاهی بیاندازیم و بعد از آن کاربرد آنها برای خدمت در عصر خودمان را مورد بررسی قرار دهیم.

با مَثَلِ گوسفند گمشده شروع کنیم. این مَثَل بسیار معروف است. مردی که صد گوسفند دارد و یکی را از دست می‌دهد. او چه کار می‌کند؟ آیا او گوسفند گمشده را فراموش می‌کند و تمرکزش را بر روی اکثریتی که تحت مراقبت او در امنیت باقی مانده‌اند می‌گذارد؟ یا اینکه آن نود و نه را فراموش می‌کند و به دنبال آن می‌رود؟ یا برای بهتر شدن نتیجه‌ی کارش روشی دیگر را اتخاذ می‌کند که هم به آن نود و نه رسیدگی شود و هم آن یکی

که گمشده را بازگرداند؟ در آن زمان تصویر گوسفندان به عنوان قوم خدا برای همه آشنا بود، شنوندگان اولیه‌ی مسیح بلافاصله متوجه می‌شدند که او در مورد مردم صحبت می‌کند نه گله‌ی گوسفندان. حکایتی که عیسی در حال بیان کردن آن است نشان‌دهنده‌ی عملکرد شنوندگانش در قبال گوسفندان واقعی است. آنها نود و نه را رها می‌کردند و در پی آن یکی می‌رفتند.

برای کسانی که اکثر عمرشان در محیط‌های شهری گذشته، به نوعی اغلب مردم در جهان امروز، بد نیست در مورد کم‌هوشی گوسفندان کمی تحقیق کنند. آنها به سادگی گم می‌شوند. آنها می‌افتند و به نظر می‌رسد نمی‌دانند چگونه دوباره بایستند. اگر چیزی برای توضیح در مورد خدمت شبانی وجود داشته باشد، در اسم این خدمت نهفته است، شبانی "چوپانی". ما مانند گوسفندانی هستیم که می‌خواهیم راه خودمان را برویم. مثل اول این موضوع را تأکید می‌کند که در زمان گمراهی شخص و یا حتی زمانی که مرتکب "گناه" می‌شود و اصول و قواعد دینی را زیر پا می‌گذارد، مسئولیت شبان این است که تمرکز را بر آن یکی قرار دهد نه آن نود و نه. بیش از یک مسئولیت، این شادی آسمان است برای افرادی که بر آن یکی تمرکز می‌کنند.

مثل دوّم، مثل سکه‌ی گمشده است، حکایت به‌طور کلی همان نکته را بیان می‌کند. با این حال زمینه برای ما کمتر آشناست. چرا یک زن باید "ده سکه‌ی نقره" داشته باشد؟ اکثر مفسرین در طول سالیان بر سر این موضوع که این زن، یک زن جوان مجرد است و آن ده سکه جهیزیه‌ی او بوده که به‌دقت پس‌انداز کرده است. اتفاق نظر داشته‌اند و شاید آنها را به موهای خود آویزان می‌کرده تا نشان دهد برای ازدواج کردن آماده است. بنابراین، از دست دادن یک سکه‌ی نقره نه فقط معادل از دست دادن مقدار زیادی پول، بلکه برای او به معنی از دست رفتن شرایط ازدواج در زمانی کوتاه‌تر بود. پس تأکید این داستان در مورد "رها کردن" نیست (امکان این وجود دارد که در حین گشتن به دنبال سکه‌ی گمشده آن نه سکه‌ی باقیمانده را در جایی امن نگه دارید) بلکه در مورد تلاش و کوشش لازم برای یافتن سکه‌ی گمشده است.

باز هم نقطه‌ی پایان داستان شادی حاصل از پیدا شدن سکه است، این بار شادی در جمع دوستان و همچنین شادی با آسمان و در حضور فرشتگان خداوند است.

اما برای خدمت امروز چه درس‌هایی از این مَثَل‌ها باید بیاموزیم؟ اول اینکه جدایی عمیقی که میان خادمین عصر ما به‌عنوان "جستجوگران"، افرادی که در پی یافتن اشخاص غیر مسیحی هستند و معلّمین یا افرادی که صرفاً برای تعلیم مسیحیان وقت می‌گذارند، یک جدایی غیر کتاب‌مقدّسی است که هرگز دید کلی و پویای کتاب‌مقدّس را نشان نمی‌دهد. آیا پولس رسول، تیموتائوس را که یک شبان است و مسیحیان را تعلیم می‌هد به بشارت دادن و جستجوی گمشده‌ها تشویق نمی‌کند؟ موضوع دوم اینکه، اگر در زندگی کلیسایی خود از شادی بی‌بهره هستیم، چاره‌ی کار بودن در جستجوی افراد گمشده است.

دکتر جاش موودی، شبان ارشد کلیسای کالج در شهر ویتون ایالت ایلینوی و رئیس سازمان زندگی متمرکز بر خدا می‌باشد. او نویسنده‌ی کتب متعددی از جمله *How the Bible Can Change Your Life* است.

این مقاله در مجله [تیبیل‌تاک](#) منتشر شده است.